اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به این که مرحوم نائینی قدس الله نفسه در بحث تعبدی و توصلی معنایی غیر از حالا معروف معنای اول اعتبار مباشرت و عدم اعتبار مباشرت مبنایشان بر این شد که در به اصطلاح مرادٌ منه مباشرت شرط نیست یعنی غیر از آن هم می‌تواند انجام بدهد این نظر مبارک ایشان . عرض کردیم سابقا در اصول متاخر شیعه خوب بحث‌های انصافا قشنگی را مطرح کردند که حتی اصولیین قدیم اهل سنت حتی آنهایی که مفصلا وارد شدند ، اصلا سنخ بحث آنهاست غیر از سنخ بحث ماست به هر حال اینها نکات خوبی را دارند .**

**این بحثی را که ایشان قبول فرمودند که اگر گفت جئنی بماء اعم از این باشد که خودش بیاورد یا نائب بگیرد اعم از استنابت البته ما قبول نکردیم لکن گفتیم مع ذلک عبارت ایشان را بخوانیم دو سه صفحه مطلبی را که فرمودند ، ایشان بعد از این نکته که مباشرت شرط نیست به مناسبت متعرض نکته‌ی دیگری شدند عرض کردم یکی دیگر از مباحث خیلی مهم در علم توجه و التفات به لوازم مطلب است این خیلی مطلب مهمی است یعنی اگر ما گفتیم که مباشرت شرط نیست از این جهت این وجوه شبیه مثلا وجوه کفایی می‌شود چون در وجوه کفایی هم شخص معینی مراد نیست ، امتیاز وجوه کفایی بر این است که تکلیف بنا بر مشروع متعلق به عامه‌ی مکلفین است اگر یکی انجام داد از دیگری ساقط می‌شود .**

**ببینید توجه بکنید ایشان می‌گوید حالا که مباشرت شرط نیست خودش می‌تواند آب بیاورد یا نائب آیا این سنخ وجوب کفایی است ؟ حالا چرا ایشان این بحث را مطرح می‌کند ، البته خوب به نظر ما بحث فرض است من می‌خواهم نکات مهمش را بگویم و الا بحث که فرضی است ، ما گفتیم مباشرت شرط است ، حالا بنا بر اینکه مباشرت شرط نباشد به این مناسبت ایشان یک اشاره‌ای هم به وجوب کفایی می‌کند ، ان شاء الله تعالی در محل خودش خواهد آمد مباحثی را در باب واجب کفایی ، وجوب کفایی مطرح می‌شود ان شاء الله تعالی .**

**عرض کردیم که این یک نکته‌ای هم در کیفیت ابحاث باشد در کتاب‌های اصولی ما در بحث اوامر معنای وجوب کفایی را بحث کردند که وجوب کفایی معنایش چیست حدودش چیست اما در کتب اهل سنت یک فصل خاصی را برای احکام قرار دادند در ذیل اوامر دیگر نیاوردند یک فصل خاصی را راجع به تشریع و حکم و حکم شرعی چیست و اقسام حکم شرعی آنجا دارند اصلا یک فصل خاصی .**

**در کتب اصولی که ما الان داریم یعنی مثلا معالمی که ابتدائا ما می‌خوانیم یا مثل بعد قوانین یا فصول یا فرض کنید کفایه حالا قوانین را که نمی‌خوانند ، فصول یا کفایه یا کتب مرحوم نائینی یا آقا ضیاء یا آقای خوئی در این کتب فصل خاصی ما راجع به احکام نداریم لذا مباحث وجوب کفایی در ضمن اوامر آورده است ، البته جایش در اوامر نیست اوامر برای ظهور صیغه و مباحث هیات و غیر هیات و اینهاست این معانی وجوب را آنجا آورده است ، یک مطلب .**

**مطلب دوم این که در طول تاریخ اسلامی عده‌ای منکر وجوب کفایی هستند می‌گویند این که شما بتوانید انجام بدهید یا غیرتان انجام بدهد این با وجوب نمی‌سازد ، وجوب نباید ترک بشود این پس وجوب اگر بخواهد شما انجام ندهید کسی دیگر ، این با وجوب نمی‌سازد، لذا توجیهاتی دارند من جمله که وجوب همان شخصی که انجام می‌دهد وجوب برای اوست مال بقیه نباشد الی آخره حالا این بحثش را ان شاء الله در محل خودش چون این بحث را بعد مرحوم صاحب کفایه دارد ما در آنجا بحث وجوب کفایی را آنجا**

**اینجا مرحوم نائینی اشاره‌ای فرمودند و مطلب بدی هم نیست مطلب معروف مطلب دیگر که خواهد آمد ما در بحث وجوب کفایی اصولا دو تا بحث اساسی داریم یک بحث اساسی این که اصلا اصولا ما وجوب کفایی داریم نداریم همین طور که الان عرض کردم و بحث دومی را که حضرات دارند تحلیل این وجوب کفایی است که این چطوری است ؟**

**معروف و مشهور در بین ما هم فعلا این شده یک تکلیفی است که متعلق به عامه‌ی مردم است به عامه‌ی مسلمین است لکن اگر کسی انجام داد از همه ساقط می‌شود و اگر کسی آن را انجام نداد همه مکلفند یعنی همه مقصرند در این جهت یعنی وجوب را این جوری تصویر کردند حالا این تصویرش چطوری است برگشتش واجب مشروط است مطلق است از آن حرف‌هاست ، این تحلیلش هم باشد برای بعد .**

**سومین مطلبی که در وجوب کفایی مطرح می‌شود که طبعا در اصول مطرح نمی‌کنیم در صغریات بحث است مثلا الان معروف است در السنه‌ی علمای ما از امثله‌ی معروف وجوب کفایی احکام غسل و کفن و دفن و اینها ، اینها به نحو وجوب کفایی هستند تکلیف متوجه عامه‌ی مسلمین است ولکن اگر کسی انجام نداد همه مقصرند و اگر یکی انجام داد از بقیه ساقط است این را یک تحلیل دارد یک تطبیق دارد .**

**در بخش تطبیقش ان شاء الله تعالی در فقه متعرض می‌شویم ان شاء الله تعالی در بحث فقه مشهور بین اصحاب هم همین است مشهور بین اصحاب ، لکن انصافا از روایات این در نمی‌آید این وجوب کفایی که در احکام میت گفتند انصافا از روایت در نمی‌آید نمی‌دانم مرحوم صاحب حدائق است کیست یا عده‌ای حتی بعد از ایشان در بحث وجوب احکام میت چون ظاهر آن روایت این که اهل میت متوجهند تکلیف به آنهاست این که به عامه‌ی مسلمین**

**البته یک بحث دیگری داریم تصویر این مطلب در زمان‌های مختلف آخر این هم یک مشکله‌ای است دیگر در بحث اجماع در اصول نوشتند اهل سنت که اگر مراد از اجماع ، اجماع علمای اسلام باشد در آن زمان‌ها در قرن پنجم ششم هفتم اصلا چنین چیزی امکان ندارد چون اسلام از یمن بگیرید تمام این عربستان و بعد تمام عراق و بروید تا ترکیه و بروید تا شمال آفریقا و بروید تا اسپانیای فعلی اندلس سابق و از این طرف بروید تا هند این تصویر این که این علما را بتوانیم جمع بکنیم اگر اجماعی بشود اصلا این تصویر فی غایة الاشکال اصلا تصور موضوعش**

**در این وجوبی هم که آقایان در احکام میت گفتند ، نوشتند خوب آقایان انصافا اینجا هم می‌نویسند تصویرش در زمان ما واقعا خیلی ، مثلا در تونس یکی بمیرد ما مکلف باشیم به احکام او بگوییم عامه‌ی مسلمان‌هایی که الان روی کره‌ی زمین هستند خوب ممکن است هر دقیقه‌ای چند نفر بمیرند**

**یکی از حضار : این انحراف به اهل بلد ندارد ؟**

**آیت الله مددی : نه ظاهرش می‌گوید عامه‌ی مسلمین**

**یکی از حضار : رد می‌شود .**

**آیت الله مددی : و لذا عرض کردم روایات لسانش فرق می‌کند من اشاره کردم نمی‌خواهم حالا وارد روایت بشوم این اشاره‌ای که من کردم چون من می‌دانستم فقط می‌خواستم این تصویر را دقت بکنید .**

**این تصویر که عامه‌ی ، مثلا در تونس یکی مرد حالا رهایش کردند مثلا تلف شد جنازه ما ها مقصر باشیم حالا نهایتش این باشد که رفع عن امتی ما لا یعلمون مثلا حکم در ما مثلا منجز است با اینکه بنا بر مبنای اصحاب حکم با جهل هم منجز می‌شود فقط معذور است در مقام امتثال .**

**علی ای حال این تصویر این نحوه‌ی مگر این که بگوییم مراد این است که مکلف خاص نیست و الا بگوییم تمام جامعه‌ی اسلامی مخصوصا اگر بگوییم کفار هم مکلف به فروعند دیگر مشکل بیشتر می‌شود کفار هم مکلف می‌شوند ، اگر کفار را هم مکلف به فروع بدانیم دایره‌ی اشکال وسیع‌تر می‌شود .**

**به هر حال راجع به وجوب کفایی مباحث خاص و عین این مباحث هم در تخییر هست وجوب تخییری هم هست مرحوم نائینی در اینجا ملتفت یک بحث یعنی عرض کردم بعضی از بحث‌ها من به ظرافتش بیشتر کار دارم تا به آن نتیجه‌اش ، یکی اینکه اگر گفتیم تکلیف در باب مرادٌ منه اعم از مباشرت است چه خودش انجام بدهد چه دیگری ، این سوال مطرح می‌شود این شبیه وجوب کفایی می‌شود یا شبیه وجوب تخییری می‌شود یا چیز دیگری می‌شود اصلا با صحبت این ، حالا چرا این بحث را ایشان این جا مطرح کردند در مقام استظهارند چرا چون می‌گوید اگر شک کردیم نوبت رسید به اصل عملی ، اگر شبیه وجوب کفایی شد اصل عملی یک جور است اگر شبیه وجوب تخییری شد اصل عملی یک جور است .**

**این لطافتی که در اصول متاخر شیعه هست این التفات به لوازم ، لوازم اول و دوم و سوم این خیلی مهم است ، انصافا این ذهن را یعنی مرحوم نائینی از این جهت ذهن را و آقا ضیاء که بیشتر دارد و خود نائینی که ما معتقدیم مرحوم نائینی به اصطلاح ذهن بازی دارد و متعارف است ، آقا ضیاء گاهی بی متعارف هم می‌رسد .**

**به هر حال این مطلب دقت کردید چه شد ؟ پس یک مطلب این است که آیا این شبیه وجوب کفایی است با آن معامله‌ی وجوب کفایی بکنیم چون می‌گوید اعم از مباشرت است شبیه وجوب کفایی است یا این شبیه وجوب تخییری است به این مناسبت ایشان وارد بحث شد بعد که می‌رسد به اصل عملی اگر شک کردی از کدام است می‌گوید اگر وجوب کفایی باشد مثلا یک اصل جاری می‌شود اگر از قبیل وجوب تخییری باشد اصل دیگری جاری می‌شود این ظرافت‌هایی است که به طور کلی در اصول متاخر شیعه خیلی لطیف مطرح شده انصافا حقا یقال این ظرافت‌ها در اصول متاخر شیعه و مخصوصا بعد از مرحوم شیخ انصاری و بالخصوص در کلمات این دو بزرگوار مرحوم نائینی و آقا ضیاء خیلی روی این ظرافت‌ها فکر شده انصافا ، من کاری الان به مطلبش را قبول نکردیم اما ظرافت فکری به جای خودش محفوظ است این برای تمرین فکری در مباحث بعدی که تاثیر دارد .**

**بعد ایشان می‌گوید وبذلک یمتاز عن الواجب الکفائی فان الوجوب فیه بالنسبة الی المادة ، مراد از ماده مراد است و ان کان یعنی آب آوردن و ان کان علی وجه التعیین غیر از آب آوردن نمی‌شود و لا یعتبر مباشرة شخص خاص فیه ، بله ببخشید .**

**الا انّ الوجوب ببخشید معذرت می‌خواهم ضمیر ماده برمی‌گردد معادل در به اصطلاح وجوب کفایی . فانّ الوجوب فیه ، حواسم پرت شد چون در ما نحن فیه همین طور است حواسم پرت شد به آنجا .**

**فانّ الوجب فیه نسبت به ماده ، مراد از نسبت به ماده مثلا غسل میت ، کفن میت این متعین است باید غسل داده بشود مخیر بین غسل و غیر غسل نیست آنجا هم ماده معین است ، بالنسبة الی المادة وان کان علی وجه التعیین مثل آب بیاور ، چطور آوردن آب معین است آنجا هم کفن و دفن معین است این حواسم چند لحظه پرت شد .**

**بالنسبة الی المادة وان کان علی وجه التعیین ولا یعتبر مباشرة شخص خاص فیه الا ان الوجوب فیه متوجه الی عامة المکلفین ، عرض کردم معروف و مشهور در باب وجوه کفایی این تفسیر است در کتب اهل سنت هم هست که وجوب متوجه به عامه‌ی مکلفین است وجوب تعلق پیدا می‌کند به عامه‌ی مکلفین ، عرض کردم تصور این معنا هم در زبان ما الان خیلی مشکل است ، در آن مثال‌هایی که .**

**مضافا به اینکه در روایاتی که وارد شده ظاهرش که حکم به ورثه می‌خورد اصلا عرض کردم به نظرم صاحب حدائق اشکال می‌کند چون اخباری است ایشان می‌گوید از این روایات آن وجوب کفایی که افراد گفتند در نمی‌آید طبعا من وارد بحث نمی‌شوم آن بحث هم در فقه است لکن چون بحث مهمی است ممکن است در بحث اصول در بحث وجوب کفایی متعرض آن روایات بشویم حالا به هر حال آن که الان معروف است این است که متوجه به عامه‌ی مکلفین است و می‌شود به جای کلمه‌ی عامه‌ی مکلفین بگوییم مثلا تکلیف به جامعه‌ی اسلامی خورده است ، ممکن است تکلیف خطاب به جامعه باشد یا بگوییم به نحو دیگری تکلیف متوجه به مکلف است لکن نه مکلف خاص ، شخص خاصی مکلف نیست .**

**و عرض کردیم عده‌ای از اهل سنت گفتند اصلا تکلیف همان شخصی که انجام می‌دهد متوجه اوست ، او وجوب دارد بقیه‌ وجوبی ندارند به هر حال این مطلب چون بعد خواهد آمد آن جا توضیحش را عرض خواهیم کرد .**

**یکی از حضار : جامعه چطور می‌تواند مکلف باشد به نحو جامعه**

**آیت الله مددی : بعد دیگر یک توضیحاتی که ما همین پریروز هم که معنای حجیت گفتیم حرف شیخ یک بحثی دارد که ممکن است هیات اجتماعی بما هی هیات اجتماعی خطاب به آن متوجه بشود .**

**یکی از حضار : خطابات قانونیه ؟**

**آیت الله مددی : نه بحث خطابات قانونی نیست ، خطابات قانونی هم**

**یعنی شما ببینید این دیوار را ببینید البته این بحث ، بحث اجتماعی هم دارد نه اینکه ندارد ، لکن ما در آنجا ان شاء الله تعالی در بحث حجیت ، ما بحث حجیت این را قبول کردیم در بحث حجیت این دیوار اجزاء ماده‌اش مثلا آجرهایش مثلا باید ممتاز باشد قرمز نباشد ، خراب نباشد مثلا از خاکستر ، لکن غیر از خود آجر خود دیوار یک حکمی دارد هیات اجتماعی ، صاف باشد یکی جلو باشد یکی عقب باشد دقت می‌کنید ، مخصوصا این که گاهی خود هیات اجتماعی حکم دارد .**

**و لذا ما گفتیم مراد مرحوم شیخ از مصلحت سلوکی ، چون شیخ نفرمودند این را من تفسیر کردم حالا نمی‌خواستیم بگوییم در مصلحت سلوکی این که مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی اشکال کردند دیگران به مرحوم شیخ انصاری که سلوک عین مسلوک است این را قبول نکردیم گفتیم سلوک برای ناحیه‌ی اجتماعی است مسلوک برای خود اجزاء است و این دو تا با هم دیگر فرق می‌کند ، یعنی ما مثلا می‌گوییم آجری که انتخاب می‌کنیم بهترین آجر ، چون آجر فرق نمی‌کند حالا آجر آهنی باشد از گچ آجر درست کرده باشند یا اصلا از خاکستر آجر درست کرده باشند آن آجر یک چیز مطلب این است یک مطلب دیوار باید صاف باشد دقت می‌کنید ؟**

**پس یک مصلحتی به هیات اجتماعی است و عرض کردیم اگر حجیت باشد خلافا لابن قبة آن جا مصلحت متوجه به جامعه است که غالبا تسهیل است مصلحت تسهیل ، دارند آقایان بعدی نوشتند مصلحت در آنجا تسهیل ، پس دو تا مصلحت داریم که مرحوم نائینی می‌گوید سلوک عین مسلوک است خیر ، سلوک مصلحت اجتماعی است به هیات اجتماعی می‌خورد که بیشتر به حساب تسهیل است ، مسلوک به خود ماده می‌خورد مثلا خود گوشت خرگوش مثلا مفسده دارد یا مصلحت دارد ، خود نماز مصلحت دارد یا مفسده دارد ، مسلوک خودش یک مصلحت خاص خودش را دارد مثل آجر ، شما آجر را از مواد مختلف تشکیل می‌دهید لکن غیر از آجر وقتی که دیوار را می‌سازید خود دیوار هم باید صاف باشد .**

**یکی از حضار : این وظیفه‌ی حاکم نیست ؟**

**آیت الله مددی : این وظیفه‌ی شرع است دیگر .**

**یکی از حضار : خانواده هم می‌شود بگوییم ؟**

**آیت الله مددی : بله دیگر سه تاست دیگر عقل عملی اخلاق است یعنی آمدند حالت فردی را نگاه کردند ، خانواده و بعد هم جامعه دیگر عقل عملی سه تاست نزد این آقایان یا اخلاق است یا تدبیر منزل در این تدبیر منزل کمتر نوشتند یا سیاست مدن در اخلاق بیشتر نوشتند سیاست مدن هم ، در تدبیر منزل هست داریم کتاب داریم لکن کمتر نوشتند در عقل عملی به اصطلاح سه تا می‌شود یا خود فرد را می‌بینند یا آن جامعه‌ی کوچک خانواده است اسمش تدبیر منزل است ، یا جامعه را نگاه می‌کنند که اسمش سیاست مدن است در سیاست مدن هم دارند ، لکن در اخلاق بیشتر نوشتند .**

**یکی از حضار : جامعه را چطور می‌شود مکلف کرد ؟**

**آیت الله مددی : ها به این می‌گویند باید دیوار صاف درست بکنید ، اگر بنا بشود که افراد خودشان یکی یکی از امام بپرسند خوب خلاف تسهیل است بعد هم ممکن است حتی خلاف تقیه هم باشد ضررهای دیگری متوجه بشود عرض کردم در شیعه تقیه آمیخته است با مذهب تقیه در شیعه از روز سقیفه شروع شد این جدا کردن سیاست از واقعیت همین است .**

**علی ای حال این را خیال نکنید زمان امام صادق و امام باقر این مطلب این طوری است تصویر مطلب بکنید خود هیات اجتماعی یک حالتی دارد ، لذا بعضی‌ها الان در دنیای روز هم همینطور است بعضی‌ها معتقدند همان هیات اجتماعی را حفظ کنیم ولو افراد در فقر باشند ، بعضی‌ها می‌گویند نه افراد را حفظ کن ولو هیات اجتماعی نا مرتب باشد ما خیلی به فکر هیات اجتماعی نیستیم امر انتزاعی است نه خود هیات اجتماعی دارای مصلحت خاص خودش است خود جامعه راحتی جامعه و تسهیل امر بر مکلفین و لذا مصلحت سلوکی غیر از مصلحت مسلوک است این اشکال مرحوم نائینی و آقا ضیاء و مرحوم آقای خوئی و دیگران به مرحوم شیخ انصاری .**

**چون من عرض کردم اگر نوار را گوش بکنید عرض کردم من در بحث مصلحت سلوکی حق را با شیخ می‌دانیم لکن مصلحت سلوکی را جور دیگری معنا کردیم غیر از آن که شیخ معنا کرده است وقتی هم بگوییم وجوب تکلیفی این طوری است به جامعه خورده است دقت بکنید ، وجوب تکلیفی به جامعه خورده است یعنی اگر در جامعه میتی بود این صلاح جامعه نیست این جامعه باید این میت را مثلا احکام خاص خودش با احترامات خاص خودش مؤمن را این را مثلا دفن و کفن و مراتب را انجام بدهد این اشکال ندارد می‌شود این را تصویر کرد تصویرش مشکل ندارد تصویر این مطلب همین طور**

**یکی از حضار : جزو وجوب می‌شود عین می‌شود یا وجوب کفایی**

**آیت الله مددی : نه آن به جامعه می‌خورد اصلا فرق می‌کند دو سنخ است چون ما ها عادت نکردیم چون ما ها همه رابطه ، این سرش این شد چون تفسیر اصولی که ما داریم روی عبد و مولی است روی عبد و مولی جامعه معنا ندارد یکی از نقاط فرقش این است ، این که ما بین عبید یک رابطه‌ای لازم نیست با این عبد یک جور برخورد می‌کنیم با آن دیگری یک جور ، این را ببینید من دائما می‌گویم تصور عبد و مولی این نکته‌اش این است این تصور عبد و مولی را تسریه بدهید به جاهای دیگر هم می‌کشد .**

**در عبد و مولی هیات اجتماعی مطرح نیست ، مصلحت هیات اجتماعی مطرح نیست لازم نیست بین عبید یک رابطه‌ای برقرار بکند همین که عبد حرف مولی را گوش بکند ممکن است یکی یک جور باشد دیگری یک جور ، اما در مسائل قانونی مساله‌ی مهم در قانون آن هیات اجتماعی را هم باید حفظ بکند ، غیر از اینکه مواد باید حفظ بشوند یک دفعه می‌گوییم نه ما به مواد کار نداریم شما اصلا از خاکستر آجر درست کن این دیوار باید صاف باشد ، این یک تفکر است این اصلا خودش یک تفکری است دیوار باید صاف باشد .**

**یکی از حضار : ممکن است از هم جدا باشند ؟**

**آیت الله مددی : بله از هم جدا هستند نه این که ممکن است آن یک مصلحت است این یک مصلحت است این که مرحوم نائینی من هم دو سه بار خواندم این جا که مرحوم نائینی می‌گوید مصلحت سلوک عین مسلوک است درست نیست مصلحت سلوک به هیات اجتماعی می‌خورد ، مصلحت مسلوک به خود ماده به خود آن شیء می‌خورد .**

**مثلا ممکن است گوشت خرگوش دارای مفسده‌ای باشد لکن اگر روایت زراره آمد گفت حلال است خوب آن مفسده از بین می‌رود اما در عین حال برای عامه‌ی شیعه تسهیل است این که عامه‌ی شیعه بلند بشوند بروند ، شیعه‌ی کوفه بروند از امام صادق مدینه بشنوند برای عامه‌ی مردم برای ما ها که الان چون می‌دانید شریعت باید تا روز قیامت باقی باشد ، برای ما ها تسهیل است این تسهیل برای عامه‌ی مکلفین است .**

**آن وقت در شریعت مقدسه چون شریعت خاتم هست عامه‌ی مکلفین را تا روز قیامت نگاه می‌کنند نه اینکه همان چند تایی که در زمان امام صادق ، نحوه‌ی دیدن برای عامه‌ی مکلفین الی یوم القیامة این تسهیل است دقت می‌کنید ؟ مصلحت سلوکی در باب حجیت غالبا تسهیل است در مذهب ما هم تقیه به آن اضافه شده است ، در مذهب ما در اهل سنت نداریم در مذهب ما تقیه هم به آن اضافه شده است مراعات تقیه هم هست که باید تقیه هم اصلا مراعات بشود ، نکات مختلفی هست در آن روایت دارد که امام صادق نسبت به اوقات ظهر بالخصوص چون روز روشن بود مثلا به یکی یک چیز گفت به دیگری یک چیز گفت ، زراره و پسر برادرش در وقتی نماز می‌خواندند که هیچ یک از اصحاب ما نماز نمی‌خواند ، نماز ظهر را تقریبا در وقت عصر نزدیک وقت عصر سنی‌ها نماز می‌خواندند عصر هم آخر وقت عصر سنی‌ها**

**حتی دارد که شخصی را امام فرستادند فرمودند انت رسولی الیه برو به زراره بگو مثل اصحاب نماز بخوان ، زراره گفت تو راست می‌گویی من می‌دانم تو صحیح می‌گوییم لکن امام به من چیز خاصی گفته است امام یک مطلب خاصی را به من گفت و من همین راه را می‌روم با اینکه فرستادند گفتند عوض بکن گفت نه عوض نمی‌کنم .**

**آن وقت در آن جا امام دارد که اگر یک مطلبی را ما بگوییم لاخذ باعناقکم یعنی شیعه شناسایی می‌شود این خودش هم یک مصلحتی است مثلا همین که تخییر در مواطن اربعه این به خاطر این که در مواطن اربعه شیعه بود نماز قصر می‌خواند گفت شما تمام بخوانید و بعضی‌ها هم دارد والتمام افضل ، شما تمام بخوانید تا شیعه شناخته نشود این هم هست این عرض کردم مصلحت تسهیل برای عامه‌ی حجج است در شیعه اضافه‌ی بر او مساله‌ی تقیه هم هست حفظ تقیه ممکن است برای حفظ تقیه بعضی از ظواهر احکام عوض بشود .**

**حالا به هر حال این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند من این را گفتم حالا ما دام که ایشان از بحث خارج بشوند ما هم یک کمی دیگر همراه ایشان از بحث خارج بشویم ، پس در باب وجوب کفایی این جوری است الا انّ الوجوب فیه متوجه الی عامة المکلفین ، حالا یا شما می‌توانید این جور تعبیر بکنید یا تعبیر بکنیم که وجوب متوجه هیات اجتماعی است اصلا به جامعه متوجه است .**

**و عرض کردیم خدمتتان در لغت عرب در زمان نزول قرآن این نحوه‌ی از کار این نحوه‌ی از مطلب متعارف نبوده لذا گاهی تعبیر یکی است این اشتباه نشود ، مثلا اقیموا الصلاة به عامه‌ی مکلفین خورده لکن السارق والسارقة فاقطعوا این فاقطعوا به عامه‌ی مکلفین نخورده است این فاقطعوا آن جا توضیح دادیم این احتمالا به جامعه خورده است در جامعه‌ی اسلامی باید این باشد اهل سنت گفتند مثلا به حکام خورده است یعن به حکومت خورده عده‌ایشان گفتند به قضات خورده این فرق قصه زیاد است ها مثلا مقبوله‌ی عمر بن حنظله اگر در قضاء باشد چون مشهور بین اصحاب ما قضاء گرفتند لکن در روایت دارد رجل اختلفا فی حکم قال لا یرجع الی الولاة و الی الحکام و القضاة دو تا دارد آن جا دو تا را اسم برده آن کسانی که گفتند حکام غیر از قضات هستند برداشتند گفتند ولایت فقیه هم از آن در می‌آید چون ولایت برای امور اجتماعی است لکن عده‌ی زیادی گفتند حتی کلمه‌ی حاکم که آمده الی السطان معذرت می‌خواهم الی القضات او السلطان این سلطان هم تتمه‌ی قضات است .**

**چون عرض کردیم در آن زمان رسم بود گاهی خود قضات اختلاف می‌کردند آن وقت برای حل اختلاف قضات نزد خلیفه می‌رفتند همین قصه‌ی قطع ید دارد که رفتند نزد خلیفه می‌گوید خودش خلیفه احضار کرد فقها را که حضرت جواد هم آن جا حاضر بودند گفتند از انگشترش آخر که در ذهن آقایان هست اهل منبر هم زیاد گفتند .**

**علی ای حال گفتند سلطان پس ببینید اگر سلطان را تتمه‌ی قضات گرفتیم این روایت خاص بحث قضاوت است که مشهور علمای شیعه هم همین است که ما قاضی منصوب داریم ، اگر سلطان را جدای از قضات گرفتیم این هم قضاوت در می‌آید هم حکومت دو در می‌آید چون انی جعلته حاکما دارند بعدش امام از سوال می‌گوید الی القضات او السلطان در سوال این طور است خود سوالی که عمر بن حنظله می‌کند قضات او السلطان .**

**اما در جوابی که امام می‌دهد فانزلوا فلان فانی جعلته حاکما این گفتند حاکما عده‌ای گفتند خصوص قضات و عده‌ای گفتند نه اعم از قضا و حکومت است و اداره‌ی جامعه است که به حساب ولایت فقیه را با آن اثبات کردند حاکما اعم از آن باشد و انی جعلته حاکما ، مثل آقای خوئی هم گفتیم ایشان چون قاضی منصوب هم آقای خوئی قبول ندارند نه اینکه فقط ولایت فقیه را هم قبول ندارند ایشان قضاوت هم قبول ندارند که قاضی منصوب می‌گویند روایت دلالتش تام است لکن سندش را به خاطر عمر بن حنظله قبول نکردند .**

**علی ای حال این را خوب دقت بفرمایید این که می‌گویند حکام یا قضات این خیال نکنیم فقط دو تا کلامی است که اهل سنت گفتند مثلا عده‌ای از علمای ما زدند به قضاء لکن گفتند اقامه‌ی حدود دست قاضی است این کسانی که قائل شدند به اقامه‌ی حدود ولو امام می‌گوید من قاضی قرار دادم لکن چون از آن طرف می‌گفتند اقامه‌ی حدود به ید قاضی است پس بالملازمه گفته اقامه‌ی حدود هم بکند خواندیم ما در همین بحث تعارض با اینکه بحث تعارض بود کلمات مرحوم سید شفتی ، مرحوم شفتی یک رساله‌ای در اقامه‌ی به حساب حدود در زمان غیبت خودش هم حد جاری می‌کرد یک شمشیری داشت 120 نفر را گردن زده بود آن شمشیر هست در خاندان ایشان همین الانش هم موجود است غرض خود ایشان حد جاری می‌کردند در اصفهان با آن شمشیر ایشان استدلالش این است که روایت ناظر به قضاست آن وقت اگر قضا ثابت شد لوازم قضاء هم ثابت می‌شود از لوازم قضاء اقامه‌ی حدود است ، روشن شد نحوه‌ی استدلال ؟**

**اما کسانی که گفتند روایت متوجه به حکام است گفتند تمام شؤون حکومت جاری می‌شود اگر قضاوت بفرمایید**

**یکی از حضار : از لوازم اجرای حدود حکومت نیست ؟**

**آیت الله مددی : خوب همین دیگر بحث سر این است که آیا اجرای ، لذا عده‌ای از اهل سنت خطاب ، ببینید خطابش به لحاظ ادبی یکی است اقیموا الصلاة ، فاقطعوا ایدیهما خطاب یکی است لکن اقیموا الصلاة به عامه‌ی مکلفین خورده است به نحو عام استغراقی واقطعوا ایدیهما به عامه نخورده همه‌ی مردم نمی‌توانند قطع ید بکنند اگر فرض کنید حالا حاکم نکرد یک نفر عادی بلند شود برود قطع ید بکند این که حقش نیست این که کاری ندارد .**

**نکته‌ی من را دقت بکنید می‌خواهم بگویم مشکل کار چه شد ما در لسان اصلی ادله‌ی خودمان فرق تعبیری بین این دو تا نداریم می‌خواهم این نکته را بگویم نمی‌دانم روشن شد این نکته ، فرق تعبیری ما بین این دو نکته که یکی به نحو استغراقی است یکی نه خطاب به عامه‌ است ، این که ایشان می‌گوید متوجه الی عامة المکلفین این یک تفسیری است که همه‌ی مکلفین ، یک تفسیر این است که خطاب به جامعه است اصلا ، یک تفسیر این است که خطاب به مکلف خاص نیست اصلا این خطاب‌ها در اینجا به مکلف خاص نیست یک بحث دیگری که اساسی تر است آیا احکام میت هم از این قبیل است یا نه ، الان در مثال‌ها احکام میت را مثال می‌زنند ، لکن عرض کردم در روایات موجود نیست .**

**یکی از حضار : در آیه‌ی فاضربوهن بزنید زن‌ها را اینها**

**آیت الله مددی : چسبیدید به آیه‌ی فاضربوهن خیلی خوب مشکل برای ما درست نکنید . نه آن احتیاج به قضاوت ندارد آن امر شخصی است امری است که خود شوهر مبتلا به آن است آن ربطی به قضا ندارد .**

**یکی از حضار : نه در زدن**

**آیت الله مددی : در زدن دارد که با مثل مسواک و اینها نه اینکه کتکش بزنید .**

**الا انّ الوجوب فیه متوجه الی ، در روایت دارد مسواک یک شوخی هم دارد .**

**آیت الله مددی : آن که دیگر زدن حساب نمی‌شود .**

**یکی از حضار : اگر مسواک باشد که اندازه‌ی انگشت کوچک است .**

**آیت الله مددی : بله .**

**بحیث انّ کل من اتی به ، ببینید بحیث ان کل من اتی به فقد اتی بما واجه وواجه علیه لنفسه لا انه یاتی به نیابتا عن الغیر ببینید لا بخلاف، هدف ایشان این بود یک اشاره هم به وجوب کفایی کردیم که ما یک کمی توضیح بیشتری دادیم یک اشاره‌ای هم به وجوب کفایی ، لا انه یاتی به نیابتا و هذا بخلاف المقام فان الآتی بالعمل سواء کان علی وجه الاستعمال او وجه التبرم انما یاتی به عن الغیر وبقصد تفریغ ذمة الغیر بحیث و الی آخره**

**به هر حال این نکته‌ی اول در کلام ایشان که آیا وقتی مباشرت شرط نبود به نحو وجوب کفایی است خیر به نحو وجوب کفایی نیست این خلاصه‌ی بحث است .**

**چرا این بحث را مطرح کردیم که اگر شک کردیم اگر احتمالا به نحو وجوب کفایی بود همان اصلی که در شک در وجوب کفایی است اینجا هم جاری می‌شود روشن شد ؟ این طرح بحث اولا برای اینکه خود بحث روشن بشود ثانیا برای اینکه آن فرعی که بعد می‌آید روشن بشود .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**